

ترجمه حقایق الکلام فی تاریخ الاسلام بنام

( تاریخ بدایع )

در تاریخ بدایع در دار الخلافه استانبول نزد يك باب عالی  
در جاده ابو السعود در مطبع ( محمود ) بك طبع شده است . اگر  
کتاب مستطاب مذکور بمره ترجمه مشهور نباشد اعتبار نباید  
فرمود . چنانچه ما بعد از تمام و اختتام حقوق طبع و نشر آن  
بانتفاع ایتم اسلام که بدستگیری بعضی ذوات کرام در دار الشفقه  
پرورش یافته تحصیل علوم و تکمیل فنون و تهذیب اخلاق و دفع  
شقاق و نفاق سرگرم می باشند خواهیم گذاشت . امید و انق  
براست که آن رجال سه توده تحصیل که در حقیقت حال دنیا را  
مزرعه آخرت دانسته با تحصیل رضای ایزد تعالی بجهت تسهیل  
و جده همیشه بیمارگان پریشان حال دامن جود را بامال و منال  
مالامال ساخته در اجرای اعمال حسنه و ایفای اعمال شریفه  
مانند سفال پاشیده بوصول گروه ( السابقون السابقون ) استعمال  
نمایند از حال محرومان ایتم مذکور نیز تغافل و تجاهل نخواهند  
فرمود .

---

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

---

ستایش و نیایش مر مبدعی را سزد که نقاش قدرتش صحیفه زمین را  
باشجار و ازهار کونا کون و انهار و احجار بوقلمون و انواع حیوانات  
عالی و دون مشحون. و بهزاران هزار قنادیل انجم کیتی افروز منور  
و مزین ساخته و چنانچه نوع انسانرا باحسان قوه ناطقه بر جمیع  
حیوانات امتیاز بخشیده است افرادش را نیز بهعطیه خرد و ذکا  
و فضل و دها بر یکدیگر فضیلت داده. و درود نامحدود بر جمیع  
انبیاء عظیم الشان باد که بوحی و الهام جناب یزدان مشرف شده بندگان  
ناتوانرا باوعظ حسنه از بادیه ضلالت پراورده پراه راست دعوت  
نموده اند. بعد ازین بر ضمیر منیر هنروران صاحب تدبیر مخفی نماند که  
درین ایام بعضی ذوات کرام شدید کلام را بمیدان فصاحت و بلاغت  
بدین وجه جولان داده بیان نمودند که اگرچه از قدیم الایام موافق  
عادت انبای زمان بسیاری نوع انسان زندگانی درازرا از دل و جان  
ارزومی نمایند. مگر بحکم (فرد) الناس فی الارض کالاشجار  
قام بها. حلو و مر و معوج و معتدل. از سبب اختلاف طبایع بعضی  
از ایشان تنها برای خوردن و نوشیدن و خوابیدن و پوشیدن و در  
ایفای لذایذ نفس کوشیدن. و گروهی نیز بجهت استحصال رتبه  
و نشان و افتخار نمودن بر اموال و اقران و آزریدن مظلومان و زیستن

بمال دیگران . و طایفه نیز برای طاعت و عبادت و تحصیل مراتب  
 اهل سعادت طول حیات را می خواهند . فاما بالفرض اگر افراد  
 طایفه نخستین مدت هزار سال هم زندگانی کرده همواره بعیش و عشرت  
 روزگار بگذرانند . با این همه بعد از وفات برور ایام دهان و چشمان  
 ایشان با خاک پر شده باز کم نام و بی نشان میگردند ( بیت ) چو اینست حال  
 دهن زیر گل . شکر خورده انکار یا خون دل . گروه دوم یعنی افراد  
 طالبان درجه بلند هم روزی چند بازینت و زیور اطفال پسند بافتخار  
 رفتار نموده و آخر الامر با انقلاب روزگار با خاک هموار شده از ایشان  
 هم یاد کاری پایدار نمی ماند . لاجرم فیلسوفان خردگیش و خردمندان  
 عاقبت اندیش بعطایای عاریت این روزگار غدار غره نکشته پیوسته  
 توسن بدل کام نفس نافرجام را بتازیانه صبر و عنارام ساخته و در  
 میدان بی پایان تحصیل فضل و کمال جولان داده و بهشت تمام دامن  
 دلارام معارف انسانی را بدست آورده گاه بموجودات بی غایات  
 موالید ثلثه بچشم امان نظر انداخته و در هر ذره نیز که بی وجود  
 خورده بین صورتش وجود نمی پذیرد قدرت قاهره و حکمت باله  
 الهیه را مشاهده نموده کلام سعادت فرجام ( سبحانک ما خلقت هذا  
 باطلا ) بی اختیار بر زبان می رانند . و گاه اجرام علویه را بالات  
 حکمیه دریافته چندین هزار اقطاب عالمتاب را می بینند که با سیارات  
 خود بفرمان جناب یزدان کر فرمان برداری را بر میان بسته چون  
 پرکار در کار می باشند . و جسامت کره ارض را بنسبت عوالم بی  
 پایان مانند ذره حقیر دیده و در بحر حیرت مستغرق گشته نعره  
 ( ماعرفناک حق معرفتک ) بر آورده از کمال ذوق روحانی از وجود  
 این جسم فانی نیز بخبر میگردند . و گاه بمطالعه کتب تواریح از

از اخبار و رفتار و کردار و اطوار گذشتگان آگاهی یافته و گویا با ایشان همجلس بوده و از آن زمان تا هنگام خود زندگانی بسر می برند. و چنانچه بعضی خرد مندان کامل از تحصیل چند لسان بجای چند نفر شیرین زبان قائم میکردند. مردمان نیک کردار نیز از مطالعه کتب سیر و اخبار و آثار نوادر روزگار بمضمون حکمت مشحون (شعر) ایس بانسان و لاعاقل. من لایعی التاریخ فی صدره. من دری اخبار من قبله. اضافة اعمار الی عمره. حیات خود را فراخور جد و جهد مضاعف میکردانند. و گاه گاه آثار گوهر آسا و اخبار روح افزا و ابکار افکار هوش ربا انشا و املا نموده چون متاع کرانبها برای انتفاع پیر و برنا گذاشته نام نیک را در جریده روزگار پایدار میکنند. بنابرین امید واثق برآن داریم که این کتاب مستطاب بنام (حقایق الکلام فی تاریخ الاسلام) را که دولتآب جناب صبحی پاشا که یکی از وزرای کرام دولت علیه عثمانیه است بزبان عذب البیان عثمانی تألیف فرموده و بهزار جد و جهد اخبار و آثار بیکه باسلام تأثیر تمام دارند تحری نموده و علی طریق الاختصار بوجهی احسن درودرج کرده و بشمع تحقیق و تدقیق دروغ بی فروغ اهل غرضرا از میان برداشته و مانند صبح صادق بروشنایی کلام راست انجام اطراف و اکناف جهانرا چنان روشن گردانید که بمجرد ظهوران باندک زمان در فرنگستان بزبان مجار و جرمان ترجمه شده و بنام مؤلف مشارالیه باحترام تمام تحسین نامه هارا فرستاده اند. اگر شما نیز از بزبان فصاحت بیان فارسی وارد و ترجمه نمایید هر آینه اهل هندوستان و افغانستان و خراسان و ایران و توران و کردستان نیز مستفید میگردند. و بسیاری قدر دانان از دعای خیر هم فراموش نمی فرمایند. و تشنگان

اخبار دارالخلافه نیز بآب زلال مأل این کتاب مستطاب سبر و سیراب  
 خواهند شد. پس این بنده کترین یعنی صاحب امتیاز اخبار  
 دارالخلافه اسکندر موافق فرمایش احباب ذوی الالباب مفهوم کتاب  
 ( حقایق الکلام فی تاریخ الاسلام ) در سنه یک هزار و دو بیست و نود  
 و هفت هجرت سنیه از ترکی بفارسی عباراتی روشن بیان بی استعمال  
 صنایع ترجمه کرده نامش را ( تاریخ بدایع ) نهادم . و فهرستش را نیز  
 در نهایت کتاب ثبت کردم . و از تقریضها نیز تنها تقریظ جناب  
 فضیلتآب حاجی عبدالقادر افندی که یکی از فضلاء بغداد است از سبب  
 اختصار بیاین درج کرده بمقصد اصلی رجوع نمودم تا باعث ملالت  
 خواننده و شنونده نگردد و بالله التوفیق

تقریظ حاج الحرمین الشریفین المشار الیه

سکندر منشی دارالخلافه \* که مشهور است همچون مشک نافه  
 زرنی این کتاب پاک تسطیر \* بالفیاض دری فرموده تفسیر  
 که تا تاریخ را تاریخ گفتند \* بعالم این چنین دری نسفتند

مرا از تکالیف و صنایع

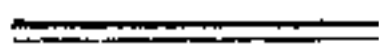
مؤرخ شد بتاریخ بدایع

— ❦ ترجمه مذاجات مؤلف ❦ —

❦ بسم الله الرحمن الرحيم ❦

خدایا آثار قدرتت بوجود ذات مقدست دلیلیست ظاهر  
و انتظام عوالم بی پایان نیز بصنع و تدبیر حکیمی مبدع برهانیدست باهر  
چنانچه بوحدانیت ذاتت اعتراف نمودن از طبیعت ادراک  
و طبع دراک دور است. بر یکا نکیت نیز متفق نشدن نوع انسان  
نکته دان از قوه امکان بیرون و مسجور. لاجرم هر مؤمن دلاکاه  
که پروانه نور الوهیت و سوخته آتش محبت تست برای اثبات  
وحدانیت بدلیل و کواه احتیاج ندارد. چون این قرص خورشید  
محدود بابعاد که در چشم عباد عظمت موهوم دارد و پیش آثار  
نامتناهی قدرت جناب الهی بقدر ذره هم اعتبار ندارد و نور  
درخشانش باثبات وجودش دلالت کلی می نماید. پس باثبات وجود  
جناب واجب الوجود که خالق کون و مکان وافریننده موجودات  
بی پایانست دلیلی از خارج جستن هر آینه کار جاهلان و ناهمیانست  
آلهی اگر چه بمجرد مشاهده موجودات بی غایات وجود و حدانیت  
و عظمت و قدرت الوهیت در چشم حسی بینان ظاهر و نمایانست.  
اما دانستن کنه ذاتت و رسیدن بغور صفات برای این بندگان

ناتوان البته عظیم الامکانست . خدایا چون فردا این ارواح ما که  
 امروز از تجلی انوار قدرتت جدا و از لقای اقدس تو محروم شده اند  
 ازین قالب مستعار رستگار شده و بدرگاه کبرای تو باز گشته در دریای  
 نور و حدایت غوطه خوار خواهند شد باز هم کنه ذاتت را ندانسته  
 در بارگاه الوهیتت حزن و الم اظهار خواهند کرد . پس این بندگان  
 ناتوان خود را بشفاعت پیغمبر ما محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم که  
 رهنمای سعادت دنیا و عتبی است نائل فرما . و جناب شوکت آب و قدرت  
 انبیا **عبد الحمید** خان ثانی را نیز که امروز بفیض و لطف  
 تو بر مسند خلافت عظمی قرار گرفته بر یک قطعه زمین که بهترین  
 تمامی روی زمین است حکمرانی می کند بتوفیقات صمدانیه خود  
 مظهر گردان . آمین



## تاریخ بدایع

« ترجمه حقایق الکلام فی تاریخ الاسلام »

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در ابتدای ظهور پیدایش نوع بشر بکدام دین و آئین متدین بودند. درین باب علمای راسخین بعد از تدقیق فراوان و تحقیق بی پایان بمداول منیف آیه کریمه آتی الذکر چنان استدلال نمودند که قدیمترین دین ایشان توحید بود و بعد از آن بتعدد الهه قائل شده اند. آیه کریمه (کان الناس امة واحدة فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین و انزل معهم الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه) یعنی ناس یک امت بودند. پس خدای تعالی پیغمبران مرده دهندگان و ترسانندگان را فرستاد (که سالکان طریق حق را بالطف خدا تبشیر و کراهان بادیة ضلالت را بغضب الله تنذیر نمایند) و با ایشان کتاب حق نازل فرموده. تا در میان ناس در آنچه اختلاف کرده اند. با کتاب حق مبین حکم فرمایند.

نخستین اعتقاد باطله نجوم پرستی بوده اقوام پیشین افتاب را پرستش می کردند. چون در زمان ظهور نوع بشر در روی زمین



بتقدم از منہ معارف و کمالات انسانیہ کہ آدم را بحیرت حصول واصل  
 کرد اند. هنوز در قوه بوده و یقین است کہ تا رہنمای توفیق باری  
 رفیق نکردد. هر آینه بدلات عقل ضعیف در بادیہ ضلالت گمراه  
 کشته و درین عالم ظلمت اباد بقبس کم ضیای شعور بجهت تفریق حق  
 و باطل کثرت و وسعت شئون و کائنات نیز حیل و لغت مینماید. مثلاً  
 اگر چه انسان یک مبدع حوادث غیر متشابهہ را کہ بیدخل فعل  
 و صنعتش بظهور می آیند درک هم نماید. با این ہمہ فعل و صنع یک  
 حکیم مبدع را بیکبارگی نیافتہ نظر اعمان را باعیان و موجودات  
 انداختہ تحری می نماید. دران صورت ہم نشو و نمای جمیع اجسام  
 نامیہ. روی زمین را محتاج بوجود حرارت کہ عبارت از تعاکس  
 شعاع خورشید است می پندارد. چون در فصل زمستان از انحراف  
 اشعه بتعاکس خورشید ضعف امده ارزاق و اوراق در مطہورہ  
 کون بظهور حرارت موقوف می مانند. پس عقل قاصر انسانی  
 افتاب جہات تاب را مبدع و مربی دانستہ و در تدارک حوائج ضروریہ  
 وجود ضیاء را لابد می پندارد. و می بیند کہ نور بصر نیز کہ از هر  
 چیز عزیز تر است. ان ہم بمجرد غروب افتاب عاجز می ماند. پس  
 بمشاهدہ این حال بر حسن نور و تجلی کہ در ذات نیر اعظم است  
 فریفته شدہ در محبت قرص خورشید بدرجہ مبالفہ می نماید کہ بغیر از ان  
 صانعی دیگر در تصورش راه نمی یابد. مگر بندکان خواص  
 الخواص بارگاہ سعدانی کہ بشعاع شمع توفیق یزدانی راه ہدایت  
 یافتہ اندازائر بمؤثر استدلال می کنند. و از کوکب بمکوکب انتقال.  
 چنانچہ در سماء صحت قرآن بلعمان کواکب دریہ ایات بینات  
 مانند شمس و ضاح و نور صبح فلاح ظاہر و نمایان است کہ ابراہیم

عليه السلام بصیرت نبوی و قوه قدسیه رسالت چگونه (لا احب الا فلین) را کویان و بسمت توحید باری پویان کردید. شعر ( فاذا نظرت الى السماء بنظرة ) ( فاری السماء تدل انک واحد ) ( واذا نظرت الى الكواكب نظرة ) ( فعلى الكواكب للمکوکب شاهد ) موافق مضمون شعر مذکور فی الحقیقه اگر بچشم بصیرت بر اعیان و موجودات نگاه انداخته شود.

بیشک و شبهه معلوم میگردد که ماورای موجودات يك خالق قدیم و يك مدبر حکیم موجود است.

حوادث روزگار و سیر اخبار متقدمین که قبل از طوفان بود. بسیلاب قهر ربانی ناپدید گشته از احوال انبیا یعنی از ابوالبشر ادم و شیث و ادریس علیهم السلام بجزان قصههاییکه در کتب مقدسه بیان شده اند. چیزی دیگر ما واصل نشده است. و در تواریخ هند و چین و داستان زردشت بعضی از احوال عالم که بقید قلم آمده اند. عبارت از خرافات بوده و چیزی که شایان اعتماد باشد در آن هم ندارد. قصص انبیای متقدمین و اخبار ملوک و مملاتین بعضی قطعهای افریقا و آسیا که در تورات شریف بیان شده اند. اگر چه شایسته اعتماد هم باشند. اما چون از هم بمناسبات و مرادات بنی اسرائیل منحصر هستند. بنابراین از آن هم بدرجه کفایت چیزی استفاده نمیگردد. چون مقصد ما اساس دین اسلام و تاریخ اسلام است. پس برخی از دیانت ملل پیشین و اساس دیانت که عبارت از وحدانیت است. و اعتقاد جمیع ملل و اقوام را بیان نموده بر حق بودن دین اسلام در الظاهر

جميع ملل باشواهد يقينه اثبات هي كينيم . ومن الله التوفيق وهو نعم المولى  
ونعم الرفيق .

چون شعوب و قبائل بنی آدم تکثر یافت . و رفته رفته  
بروی زمین منتشر گشته و از سبب اختلاف منافع و احتیاج رقیب  
یکدیگر شده برای محافظه نفس و منافع ذایه قدم نزاع را در میدان  
و غایباده عاقبت الامر در میان ایشان خونریزی فراوان بوقوع آمده و حال  
اول ایشان که عبارت از رقابت بود . اهسته اهسته بکین و عداوت  
مبدل گشته و بدوری و جدائی قرار داده و در عادات و اطوار  
و افکار و کردار و مشابعت و رفتار نیز همچنان ابا و استکبار ورزیدند که  
دینیکه در میان شان رسوخ و استقرار یافته بود در آن هم بدعت  
های کونا کون و شعبهای بوقلمون احداث نموده و مخالفت و عداوت  
را قوی تر گردانیده و معتقدان خود را بر دیگران مرجح پنداشته  
برای حفظ منافع و اكمال حوائج خود دین را التي مخصوص ساخته  
بجهت قتال دائمی سببی مستقل گردانیدند .

در اعتقاد های باطله اگر چه نخله قدیمه افتاب پرستی بود .  
امادران مخصوص هم هر فرقه بستاره پرستش نموده سبعة سیاره  
را و دیگر ثوابت و اعیسان را نیز یکان یکان می پرستیدند . چنانچه  
از اقوام عرب بنی حیر بخورشید و کنانه بماه و میسم دیرانه و لحم  
و جندام بمشتری و قبيله طی بسهیل و قیس بشعراي بمانی و بنی اسد  
بعطارد و همچنین مانند عزی ولات و منات چندین جهادات دیگر  
را نیز پرستش می کردند . با این همه در زمان جاهلیت نیز ذواتیکه  
بنور بصیرت هدایت یافته باشند . بسیار یافت می شدند .  
چنانچه یکی از ایشان زید بن عمرو بن نفیل است که بشعراي موحد

بودن خود را اعلان کرده است. شعر ( اربا واحدا ام الف رب )  
 ( ادین اذا تقسمت الامور ) ( ترکت اللات والعزی جیعا ) ( كذلك  
 يفعل الرجل البصیر ) یعنی در هنگام انقسام احوال ایامن یک پروردگار  
 و یا هزار ~~کردگار~~ پرستش نمایم. من لات و عزی را بکلی ترک  
 کردم. و اهل بصیرت هم چنین میکنند.

بمرو از منزه در روی زمین تصادف و تبحر به کثرت یافته  
 و رفته و رفته اهل بلاد شرق مدینت را حاصل نموده و ملت صابئه که  
 از مال قدیمه بود هر چند بیباکل و اصنام عبادت هم میکردند.  
 باین همه از نشو و نمای علوم و معارف مافوق جمیع هیاکل بوجود  
 یک خدای حکیم و قادر لم یزل و مالمک و مستقل نیز اعتراف میکردند.  
 ولیکن از عبادت نجوم هم بیکبارگی اعراض نکرده می گفتند.  
 انها در میان خدا و بندکان اله واسطه شفاعت و سبب حصول  
 مطلب هستند. فی الجمله بوحدانیت جناب پروردگار اقرار کرده  
 می گفتند. تصرف سیارات که بزمن دارند. انهم بارادات خداست.  
 و هر ستاره را باقلیمی نسبت داده روی زمین را بهفت اقلیم تقسیم  
 و بر هر اقلیم حکمرانی سیاره معتقد شده اقلیم اول را بقر و دوم را  
 بعطارد و سوم را بزهره و چهارم را بشمس و پنجم را بمریخ و ششم را  
 بمشتری و هفتم را بزحل منسوب گردانیده بودند. و از آن هنگام  
 تا زمان قریب جمیع ملل کتب جغرافیه را نیز بر همین قاعده بنا کرده  
 بودند. چون مرز بوم ملت صابئه بلاد شام و فنکه و مصر نزد یک  
 بود و از سبب تجارت و جرمنافع در اقلیم های مذکور صحبت و اختلاط  
 شان بیشتر بود پس اعتقاد ملت صابئه تا سواحل بحر سفید منتشر گشته  
 و بعد از آن آهسته آهسته بلاد غرب نیز تجاوز نموده نخستین یونانیان

باوجود علم و معارف نجوم پرستی را قبول کرده و چندین اعتقاد باطله را نیز بران ضم و علاوه کردند. چنانچه در کتب خرافیه یونان مسمی به ( میتولوی ) مفصلاً بیان شده است. ما باشوا هد یقینیه اثبات میتوانیم کرد که دین یونان قدیم از دین صابیه انتحال شده است. چونکه اگر بمعابد قدیمه یونان و مسکوکات عتیقه ایشان نظر انداخته شود. حالات مذکور بیقین معلوم میتواند شد. یونانیان اقناب را ( آپولون ) نام نهاده بصورت يك مرد برنا تصویر و در بعضی اوقات بصورت يك ملك در کر دونه چهار اسپ گذاشته و عطار در ( ارمز ) یعنی ( هرمن ) تسمیه نموده و بر سرش دو پر گذاشته و در دستش عصائیکه بالایش ماری پیچیده باشد نهاده بصورت انسان رسم کرده و مریخ را ( ارس ) نامیده و بر سرش زره پوشانیده و بر سرش بیضه و در دستش نیزه نهاده و زهره را بنام ( آفرودیسیس ) بصورت زنی زیبا که يك آینه خرد نگاه نماید تصویر کرده و نام مشتری ( رفت ) گذاشته بهیئت پیری مهیب تصویر نموده نیزه های دیگر تقدیم میکردند. و زحل را نیز بنام ( فرونوس ) یاد مینمودند. اگرچه در میان اصنام ایشان و اصنام صابیه از یکدیگر تا یکدیگر در حد متابقت هم باشد. با این همه در صور و اشکال مخالفت تمام داشتند. ان کسانیکه تطبیق و تفصیل انها را میخواهند بکتاب ( السرامکتوم ) که از تألیف امام فخر را زیست مراجعت فرمائید چون بنی آدم در طبیعت عدم ثبات داشته بجز جدید زود میل می نماید. پس برای نظام عالم و مهام امور بنی آدم تدبیر سبعة سیاره را کافی ندانسته بعضی اعیان و هوم و اشخاص نامعلوم را نیز بران علاوه نموده و برای دریا و صحرا و فنون و جنون

و صنایع و وقایع و شراب و کباب و شکار و کشت کار و الحاصل  
 برای همگی اعمال و افعال موجودات یکان یکان موکلان را بتو هم  
 تجسم گردانیده بنام ایشان نیز هیاکل و اصنام را ساخته پرستش  
 مینمودند. بت تراشان در تصنیع اصنام بدرجه مهارت حاصل  
 کرده بودند که بت پرستان بحسن و تناسب بتهای تراشیده میل پیشتر  
 نموده در محبت آنها انچنان بافراط و تفریط مبالغه بهم رسانیدند که  
 اصل منشاء ایشان که عبارت از انجم پرستی بود. در میان عوام بکلی  
 فراموش شده در هنگام احتیاج و تنگدستی بدان بتها که بدست خود  
 ساخته بودند. تکیه و التجا ورزیده و چنین جادات را در ایقاع  
 و اجرای خیر و شر مقتدر پنداشته و در بتخانهها محرابها را بنا کرده  
 در پیش کش نمودن هدایا و ذبايح بدرجه مبالغه میکردند که مردمان را  
 قربان نموده بلکه در بعضی اوقات اولاد خود را نیز برای اصنام  
 فدا و قربان میکردند. هر چند در اصل اساس دین بر توحید بود.  
 ولیکن اهسته اهسته از مرکز انتشار تبعاد ورزیده برور زمان  
 بدعت های کونا کون و اباطیل بوقلمون بوجود آمده در روی زمین  
 باعث فساد و قتال گردیده است. و بعضی فرمانفرمایان ستمگر  
 بیزدانان باطل رقیب کشته مردمان را بپرستش خود جبر میکردند.  
 و چون یکی از ایشان می مرد. چندین اسیران بیکناه را نیز بر قبرش  
 قربان مینمودند. ( در بعضی جاهای بلاد زنکبار که مدنیت ندارد.  
 این عادت قبیح هنوز هم جاریست ) از تفصیل مذکور معلوم  
 شد که دین صائبه باطراف بلاد شرق و غرب سرایت نموده بشعبهای  
 بسیار متقسم گردیده بود.

در زمان ماضی با مملکت توران و بلاد شرق اختلاط مردمان

دیگر بلاد نادر بوده در امور اعتقاد اجتهاد ایشان نیز بتوحید  
 مستند بود . ولیکن در باب تحری حق براههای ناهموار رفتار  
 نمودند . چنانکه زردشتیان با وجود اقرار وحدانیت جناب  
 پروردگار دوشریک دیگر هم علاوه کرده مثلث ساختند . چونکه  
 زردشتیان چنان بیان میکردند که جناب واجب الوجود بذات  
 خود قائم بوده خیر را تفکر نمود ازان نور بظهور آمد . و شر را  
 تفکر نمود از انهم ظلمت حاصل شد . و نور خالق خیر و ظلمت هم  
 خالق شر شده است . مانی هم بیک معبود اقرار نموده میگوید .  
 وجود پروردگار خیر محض بود . مگر یکبار چنان تصور  
 نمود که اگر شریکی داشته باشم چگونه میشود . ازین فکر ظلمت  
 پیدا شده اله شر بظهور آمد . و نور را یزدان و ظلمت را اهرمن  
 نام نهاده میگوید جمیع مخلوقات از امتزاج نور و ظلمت بوجود آمده  
 است . چون یزدان اله خیر و اهرمن اله شر شده است . بنابراین  
 معتقدان مانی نیز مثنی شده اند . و ازین دودین در ایران و توران  
 شعبهای رنگارنگ بوجود آمده و از یک طرف در میان ایشان نجوم  
 پرستی نیز سرایت می نمود . اکنون در زمان مانیر در ملک هند و چین  
 بسیاری نحل باطل موجود هستند که تفصیل آنها از صدد کتاب ما  
 بیرونست . اما چون اساس نحل باطل ادیان مذکور نیز بر توحید  
 مبنی بود . پس تفصیل مذکور هم کفایت می کند .

ما اکنون باز بمقصود خود رجوع نماییم . آیا مضمون  
 صداقت مشحون آیه کریمه ( کان النان امة واحدة ) الخ که پیش  
 ازین طراز دیباجه بیان شده بود . بتفصیلات حوادث مدلل ثابت گشته  
 است یانه . آری مانند خورشید درخشان ظاهر و باهر شده است .  
 کلدانیان که از ملل قدیم بودند . ایشان هم موحد بوده و مسکن

و مأوی در میان نهر دجله و فرات داشتند . و ساکنان جزیره العرب که همسایه ایشان بودند . از سبب اختلاط و همنشینی ایشان موحد کشته و دیگر ساکنان جزیره العرب و یمن که با ایران و شام و مصر تجارت داشتند . ایشان هم بعقیده باطل بت پرستان متدین شده بودند . چون در زمان قدیم نیز هر سال قبائل عربستان بموسم معین بکعبه رفته حج میکردند . و در آن زمان کعبه معظمه عبارت از يك توده سنگ بوده و زوار عربستان باطراف همان سنگستان طواف و عهود و موثقی را نیز در آنجا عقد میکردند . و در هنگام بازگشتن هر یکی از زوار بجهت یادگار از بیت العتیق سنگی را برداشته و بوطن خود برده و عهد و میثاق را پیش همان سنگ اجرا کرده تعظیم و تکریم آن بجای می آوردند . و در سایر اوقات نیز همان سنگ را طواف نموده تقدیس و تحریم میکردند . مگر وقتی از اعیان مکه عمرو بن لخمی برای تجارت بسوریه رفته و در هنگام عودت از طرف ( بلقا ) که در آن زمان از دیار عمالقه معدود بود مرور نموده دید که ساکنان بلقا بپتهای تراشیده پرستش مینمایند . و چون قبایلش از مدت مدید بسنگهای ناتراشیده عبادت میکردند . پس پرستش اصنام را ترجیح نموده و بنام ( هیل ) صنمی را بدست آورده و بوطن خود عودت کرده آنرا بکعبه نهاد . و دو صنم دیگر هم که بنام اساف و نائله تدارك کرده بود . یکی را بمروه و دیگری را بصفا وضع نمود . و این عمل را اعراب دیگر نیز مستحسن پنداشته و آهسته آهسته بسیاری اوثان را تدارك نموده باصول صابۀ بت پرست شده و کعبه شریف را تا ظهور دین اسلام يك بتخانه مکمل ساخته بودند . پس این حکایه را ملاحظه فرموده به بینید که منشأ ادیان مذکور تا چه درجه واهی و نامعقول بوده است .



بروجه سالفالبیان چون انتشار عقائد نحل باطل باعث شقاق و نفاق بنی آدم و سبب فساد و تضاد عالم گشت . پس در اطراف شرق انبیای عظام و در غرب حکمای حکمت فرجام گاه گاهی بظهور آمده خلق را بجانب توحید و حید دعوت میکردند . و بسیاری ایشان بپیچیده غدر ظالمان گرفتار شده بقتل هم میرسیدند . چون دعوت حکما بجر داز راه عقل و حکمت بود . پس ایشان از مشاهده قتل يك دو نفر ازین داعیه در گذشته خلق را در بادیه کراهی حیران و سرگردان گذاشتند . ولیکن انبیای عظام که بوحی الهی بدعوت مأمور بودند . از دعوی حقی هرگز انحراف نور زیده و اگرچه چندین ذوات نبوت صفات باشکونجه های شدید شهید هم شده بودند . باین همه دیگر پیغمبران که بعد از ان می آمدند . علی الدوام بتبلیغ احکام ملک العلام بدل جان می نمودند .

چون اساس دین اسلام عبارت از تصدیق و حدانیت جناب خدا و پیغمبر بالحق بودن محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم است . پس برخی از کتب مقدسه و وحی و معجزه نیز ببحث نماییم .

مسند مقدس نبوت بدو قسم منقسم شده است . یکی صاحب ملت یعنی انکسانیکه از جانب حق مستقل بکتاب و شریعت و یا بصحف الهیه آمده اند . ایشان را نبی مرسل میخوانند . دوم مؤید یعنی انکسانیکه تنها بجهت تأیید دین موضوع از طرف خدا مأمور شده اند . ایشان را تنهانی میگویند . مقرر است که در روی زمین شقاق و فساد از اختلاف و تضاد بظهور می آید . و در طریق حق صلح و صلاح نیز از اتلاف و اتحاد روی میخاید . انبیا و رسل علیهم

السلام مخصوص برای ممانعت انبای بشر از شقاق و فساد مأمور شده بنی ادم را بصلاح و فلاح دعوت میکنند. اگر از جانب حق مأموریت ایشان تنها برای دعوت باشد پس مخالفان را (وما علینا الی البلاغ) یعنی ما تنها به تبلیغ او امر الهیه مأموریم. بیان نموده اعراض میکنند. و اگر مأموریت ایشان بجهت صلاح و ارشاد باشد. پس بمنع فساد اصرار و الحاح بیشتر نموده منکران رسالت را که در بعث ایشان از جانب حق تصدیق نمیکند. بایات بینات و خوارق عادات الزام مینمایند.

ملل اهل کتاب چنانچه در کتب مقدسه ذکر شده است انبیای عظام را با معجزات و خوارق عادات تصدیق نموده اند. اگر چه یهودیان بر رسالت عیسی علیه السلام ایمان آورده اند. اما آن عیسی را که گذشته است. تکذیب نموده میگویند ما او را بدار کشیدیم. چونکه او مسیح صحیح نبود. و اصل مسیح بعد ازین خواهد آمد. و الحاصل تا حال بقصد و مش منتظر هستند. اگر چه در تورات برای تشریف فرمودن حضرت مصطفی نیز بوجه آتی اشکارا بیان شده است که از ارض فاران که از ملحقات مکه مکرمه عبارت از بعضی جبالست. برادر زاده شما بظهور خواهد آمد یعنی پیغمبریکه از نسل اسماعیل علیه السلام خواهد آمد. بدو اتباع نماید. اگر چه بعضی انبیای بنی اسرائیل نیز از تشریف فرمودن حضرت محمد تبشیر داده اند باین همه جمهور یهود درین باب هم انکار نموده اند. و بعضی از ایشان بعث فخر عالم را تصدیق نموده گفتند حضرت محمد نه برای دعوت یهود بلکه بجهت دعوت ملل دیگر که یهود نیدانند. تشریف فرمود است. اگر چه نصرانیان تورات

شریف را قبول و انبیا را تصدیق کرده اند . اما در تصدیق رسالت محمد علیه السلام که در انجیل تشریف فرمودن آنحضرت از زبان حضرت عیسی نیز منصوص و موعود است تعند و رزیدند .

اکنون بطریق توطیة مقصد . اعتقاد امت اسلامیة و علمای حنفیه را که در حق تورات و انجیل دارند . و اعتقاد و ارباب جهود و نصارا که در امر دین دارند . و اصول جمعیتها را که برای تأسیس دین نصارا منعقد شده بودند . علی طریق الاجال بیان می نمایم .

در معنی این آیه کریمه ( و عندهم التورات فیها حکم الله ) علما اختلاف نموده بعضی ازیشان چنان میگویند تورات عبارت از آن کلمات عشره است که حضرت موسی علیه السلام در کوه طور تلقی نموده بود . و بعضی اعتقاد بر آن دارند که کتاب معروف همگی تورات است . انکسائیکه بچشم اعمان تورات شریف را مطالعه میکنند . شبه ندارم که قول اول را ترجیح نمایند .

## ( بحث )

فرقی که در میان مدلول آیه شریفه ( و عندهم التورات فیها حکم الله ) و آیه کریمه ( و یحرفون الکلم عن مواضعه ) مشاهده میشود . در حق آن علمای محققین از آیه اول استدلال نموده میگویند ممکن نیست که یهودیان کتاب شریف را که از جانب خدا نازل شده باشد بهوای نفس خود تبدیل گردانند و در حق تشریف نیز که در آیت ثانیه بیان شده است . میگویند در هنگام عودت یهودیان

از بابل که در آنجا جلای وطن شده بودند . کاتبان جاهل نه بقصد بلکه از جهالت تحریف کرده اند . چونکه یهودیان در هنگام نفی مدت هفتادسال در بابل نشسته و درین مدت اسارت عملی فحول ایشان منقرض گشته و مفسرین ناتوان و نارس معنی تورات را چنانکه باید و شاید ندانسته در تفسیر و تأویل تحریف کرده اند هر چند تورات شریف عبارت از آن کلمات عشره است که اساس حکمت عملیه و الهیه برانست اما اسفار نیز کتاب نوامیس و شرایع و تاریخ مقدس انبیا و ملل قدیمه است که آنرا حضرت موسی که رسولی عظیم الشان است وضع کرده است .

تا که ملت یهود بدین و شریعت موسی علیه السلام تبعیت نموده بعدل و حقانیت حرکت میکردند . از یکطرف ملت و دولت ایشان تازمین فلسطین و سوریه و اناطول و جزیره العرب و عراق منتشر و از طرف دیگر توحید باری نیز بسیاری بلاد و دیار سائر و ساری شده بود . چون بعد از آن از سبب اختلاف در دین جهود بدعتهای رنگارنگ بظهور آمده بفرقههای بسیار منقسم گشتند و بسیاری شان از سبب صحبت و اختلاط با طوائف روم و یونان اصنام پرست شده و دین ابا و اجداد خود را ترک کرده و انبیا را که برای اصلاح حال شان می آمدند غدر و ظلم کردند پس احوال شان مختل و حکومت شان باغراض نفسانیه معطل شده بکلی مندرس و منقرض گردید . و افراد ایشان نیز بذلت و مسکنت در اطراف و اکناف جهان پراکنده و پریشان گردیدند .

عیسی علیه السلام که قدومش در تورات شریف تبشیر شده بود . در عهد قیصر اغستوس و در زمان حکومت هر دوس که یکی از ملوک

یهود بود . در بیت لحم بدینا تشریف آورده و در هنگام صیانت حضرت عیسی بعضی کرامات و خوارق عادات که از وی بظهور آمده بودند . باعث کین و تهور یهودیان گشته بود . بنابراین بجانب دیار مصر هجرت و بعد از وفات هردوس باز بوطن خود عودت نموده و بسیاری احوال غرائب اشغال را اظهار و پیروی را اشکار کرده و از بیت بطانه و از دیگران هم یاری و امداد را طلب نموده بود . چون دوازده نفر بوی بیعت کرده در نصرت و امداد یافت شدند . پس بعنوان نصرانی نائل گشته دین رادین نصرانی و آن دوازده کس را نیز حواریون تشبیه کردند . اگر چه بعد از آن عیسی علیه السلام دین را اعلان نموده و یهودیان را که عقیده شان مختل شده بود . بسلوک طریق نجات و تبعیت احکام تورات دعوت کردن گرفت . مگر از کلمات عشره تورات که یکی از آن برای تعطیل کار و بار یوم سبت بود . اثرایوم احد یعنی روز شنبه را بروز یکشنبه تبدیل کرده و گوشت خوک را نیز که در تورات حرام بود . حلال نمود . پس این ماده بر طبیعت یهودیان خیلی کران آمده و بتهمت تغیر دین حضرت عیسی را گرفته پیش پلانوس که در آن هنگام از طرف امپراطور روم اسپس سالار بود برده و اقامه حجت نموده در طلب اعدامش شدت وحدت را اظهار کردند . اگر چه پلانوس در اجرای این امر توقف هم کرده باشد . اما سودمند نشده و امارهای عصیان و طغیان بظهور آمده پس چار و ناچار عیسی را بچار میخ کشیده صلب کردند . در کتب تاریخ یهود و نصارا احوال مزبور مذکور است . میگویند عیسی علیه السلام بیهودیان گفته بود که شما این هیکل را خراب بکنید . و من از ابا از درسه روز بنا میکنم .

و در انجیل یوحنا این هیکل را بوجسود عیسی تفسیر کرده است .  
 چون در انجیل مذکور است که عیسی در هنگام گرفتار شدن  
 برب العالمین التجا نموده رهائی خود را رجا و نیاز کرده بود .  
 اما که حضرت عیسی در مدت سه روز آماده حیات خود را یقین  
 میدانست . پس چرا اینقدر غم و الم را اظهار میکرد . چون ادم  
 میداند که بعد از خواب باز بیدار میگردد . پس باطمینان تمام پای  
 خود را دراز کرده بخوبی میخوابد ای این پیرمانند ان نیست . چون  
 درین کلام تناقض دارد پس معلوم میشود که یا فقره اول دروغست .  
 و یا فقره دوم جعلیست . در انجیل متاتیر تحریر است که عیسی هم  
 قتل خود را و هم بعد از سه روز باز زنده شدن خود را بسه نفر  
 حواریون اظهار کرده بود . و این سه نفر ازین خبر خیلی مکدر شده  
 بودند . از مکدر و محزون شدن ایشان نیز معلوم میشود که ایشان  
 زنده شدن عیسی باور نکرده بودند . زیرا که اگر کسی بدوستان  
 خود بگوید من بجائی میروم . و بعد از سه روز باز پس می آیم . ازین  
 سخن چرا اینقدر مکدر باید گردید . پس معلوم میشود که این سخن  
 هم نامعقول است . در انجیل یوحنا نیز بیان شده است که وقتی که  
 عاملان حکومت برای بردن مسیح بباغچه سمی جثمانیه واصل  
 شدند یکی از حواریون بنام پتروس با آرزوی رهانیدن نفس خود  
 و مسیح شمیر را از غلاف برآورد . عیسی علیه السلام بوی گفت  
 شمیر را در نیام بگذار . و مقاومت نهی . چه صلب عیسی و چه  
 بعد از سه روز باز زنده شدنش از زبان خود عیسی صادر شده بود  
 و در اناجیل هم بیان میکنند که مراد الهی چنین بوده و برای مغفرت  
 امتش و کدشتگان ابنای ادم ابتلائی بوده است . اما اگر باز زنده

میتوانست شد. و مراد خدا نیز چنین بود. پس کشیدن شمشیر  
 رئیس حواریون شمعون یا برای مقاومت تقدیر خدا و یا از عدم تصدیق  
 احیای عیسی و یا سرکشی وی بامر خدا اقتضا مینماید. آیا این را  
 عقل باور میکند. نهی. پس اناجیل مذکور انجیل صحیح نیستند.  
 از مآل اناجیل اربعه و اعتقاد نصارا نیز معلوم میشود که حضرت  
 عیسی هفت روز بعد از صلب باز ظهور نموده و والدۀ خود را تسلی  
 داده و پس از آن در جایی معلوم باشم چون که یکی از حواریونست. و او را  
 خیلی دوست میداشت. ملاقی شده برای نشر دین نصرانی تشویق نموده بود  
 از بیان مذکور هم چنان اقتضای نماید که شخص مصلوب حضرت  
 عیسی نبوده است. در ( نکستا ) یعنی در جمعیت کبیر از نیک قانونیکه  
 در اعتقاد نصارا که اساس دین نصرانیان برانست وضع شده بود  
 بیان شده است که حضرت عیسی در میان اموات و احیایکبار دیگر  
 هم نخواهد آمد. چون حضرت عیسی هفت روز بعد از رفع بجانب  
 سما دنیا فرامده و والدۀ خود را دیده و بعد از آن باشمعون الصفا نیز  
 در جاییکه والدۀ خود را تعریف کرده بود ملاقی شده وصیت کرده  
 است. پس مواد مزبور نیز بعدم صلبش دلیلی قطعی میشود. در مقاله  
 عقیده نصرانیه که در جمعیت از نیک باتفاق اساقفه که از سه صد نفر  
 بیشتر بودند قرار داده بیان کرده اند که یکبار دیگر هم عیسی دنیا  
 خواهد آمد. چون از آن دانسته میشود که بار سوم نیز حضرت  
 عیسی دنیا شریف خواهد فرمود. پس بیان مذکور هم صلب  
 عیسی را بخوبی در تناقض انداخته است.

چون روز صلب عیسی علیه السلام بعضی رهنان نیز صلب  
 شده باعث دهشت خواص عوام گردیده بود. علی الخصوص

حواریون از ترس و بیم مانند پیدارزان کشته و هر یکی از ایشان افتان و خیزان بجائی گریختند پنهان شده بودند. پس کسی نمانده بود که کند و حقیقت این ماده را از قوه بفعل آرد. علی‌الخصوص دعوی نبوت حضرت عیسی بعد از عودت از مصر بوده. و ذات مقدسش همواره در دشت و بیابان با حواریون گردیده بدعوت اشتغال میکرد. چون در زمان طفلی بجانب مصر هجرت نموده و در هنگام عودت نیز اوقات خود را در صحرا و هامون بنشر دیانت گذرانیده بود. بنابراین رئیسان یهودیان که در حق ان ذات بزرگوار عداوت کالی داشتند شخص مبارکش را نمی شناختند. بموجب بعضی روایات ( یهودا الاسخریوطی ) که جای عیسی را بیهودیان نشان میداد. با عیسی در شکل مشابهت داشت. پس همان شخص را یهودیان عیسی پنداشته بردار کشیده اند. در انجیل لوقا مقرر است که در آن شب که عیسی را بخانه سرکاهن بردند. کاتبان و رئیسان یهودیان فراهم آمده و عیسی را در مجلس حاضر گردانیده پرسیدند که ای عیسی تویی. گفت هر چه بگویم باور نخواهید کرد. و هر چه بپرسم جواب نخواهید داد گفتند اکنون بنفس خود اقرار کرده‌است. و بصلبش قرار دادند. ابا معنای کلام هر چه بگویم باور نخواهید کرد. چنان‌می‌براید که اگر بگویم من عیسی نیستم باور نخواهید کرد. یعنی شما مردمان ستمگر هستید و تنها بشبهه و پندار حکم میکنید. و انکسانیکه معتقد صلب حضرت عیسی هستند اگر این فقره انجیل را بدقت مطالعه نمایند. بیشک و شبهه ایشان هم مانند اهل اسلام بعدم صلب عیسی علیه السلام باور نموده حکم خواهند کرد که هر آینه نه عیسی بلکه شبیه عیسی را صلب کرده اند.



محل اقامت عیسی هم معلوم نبود. بلکه ان ذات بزرگوار مخفی  
بتأسیس دین نصارا اشتغال می نمود. چنانچه از انصوص انجیل هم  
معلوم میشود که حضرت عیسی بر هفتائی یهودای مذکور یافت  
شده است.

بروجه سالف البیان چون حضرت عیسی در مطلق از وطن  
برآمده بمصر رفته بود. و در هنگام عودت نیز اوقات عزیز را در دست  
وصحرا میگذرانید. لاجرم از شک و شبهه وارسته است که تشخیص  
ذات مقدسش مشکل گشته بمضمون حکمت مقرون آیت شریف قرآن  
عظیم الشان ( و ماقتاوه و ماصلبوه و لکن شبه ایهیم ) شبهه سرا بردار  
کشیده اند. و مآل ایه کریمه باتفاق مورخین نیز ثابت شده است.

چون یهودیان در حق عیسی علیه السلام بدانندیش شده در جستجوی  
حواریون نیز سعی بلیغ بهم رسانیده بودند. پس چه حواریون  
و چه دیگران که از ملت یهود بر گشته نصرانی شده بودند مانند نبات  
العش متفرق گشته و هر یکی بطرفی گریخته خود را پنهان میکردند.  
باین همه اگر چه حواریون در اثنای گریز هم بهر جایکه میرسیدند  
در نشر دین نصرانی کمر همت بر بسته کوشش می نمودند. اما بعضی  
از ایشان طعمه دشمنه تشنه زبان ظالمان گردیده. و بعضی نیز خود را  
از انظار بدخواهان پنهان کرده بجمع انجیل شریف موفق نشدند  
چنانچه برادر یوحنا یعقوب برومارفته بتبع ستم قیصر غالینوس  
بقتل رسیده و شمعون الصفا نیز گرفتار شده بود. چون شمعون  
الصفا مر دی خردمند و صاحب تدبیر بود. پس چنانچه از حیل یهودیان  
رهائی یافته بود. از زندان رومانیز رستگار شده بجانب انطاکیه  
عزیمت نمود. باین همه باز در زمان قیصر ستمگر نیروی از حواریون